

مطالعه تطبیقی شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم از سوی واقف در حقوق ایران و فقه اسلامی

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳

غلامرضا یزدانی^۱

مجید استاد مؤدب خوشرو^۲

چکیده

به محض انشای وقف، حق عینی که بین واقف و مال موقوفه بوده، از بین می‌رود و مال موقوفه به ملکیت شخصیت حقوقی وقف درمی‌آید. از این رو، بدون تردید واقف نمی‌تواند در وقف هیچ تصرفی بنماید، از جمله نمی‌تواند برخی از موقوف‌علیهم را از شمار موقوف‌علیهم خارج کند. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقف می‌تواند با شرط ضمن انشای وقف، این حق را برای خود محفوظ نگاه دارد که هرگاه خواست، بتواند برخی از موقوف‌علیهم را اخراج کند یا خیر؟ قانون مدنی در پاسخ به این پرسش سکوت کرده است. فقها و محققان در پاسخ به آن اختلاف نظر دارند؛ گروهی این شرط را صحیح قلمداد کرده و دسته‌ای بر این باورند که چنین شرطی باطل است و برخی بین موقوف‌علیهم صغیر و کبیر قائل به تفصیل شده‌اند. در پژوهش حاضر که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است این نتیجه به دست آمده است که هرگاه شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم با ارائه معیاری باشد که بعد از وقف، خودبه‌خود بعضی از موقوف‌علیهم اخراج شوند، این شرط صحیح است و هرگاه مفاد شرط، دادن اختیار به واقف برای اخراج بعضی از موقوف‌علیهم باشد، چنین شرطی باطل و بلااثر است.

واژگان کلیدی: شرط، شرط اخراج موقوف‌علیهم، موقوف‌علیهم، وقف.

Ygholamreza@chmail.ir
majidomk1@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی مدرسه عالی نواب مشهد، ایران

مقدمه

قانون مدنی ایران در ماده ۶۱ مقرر کرده است: «وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی‌تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند». به موجب این ماده، بعد از انشای وقف و تسلیم مال موقوفه به حاکم یا موقوف‌علیهم، واقف نمی‌تواند تغییری در مال موقوفه یا موقوف‌علیهم بدهد. ممنوعیت تغییر در مورد وقف، شامل اخراج بعضی از موقوف‌علیهم از شمار موقوف‌علیهم نیز می‌شود؛ به این معنا که واقف نمی‌تواند بعضی از موقوف‌علیهم را از شمار موقوف‌علیهم خارج نماید. سر مطلب در این است که با انشای وقف، رابطه عینی بین واقف و مال موقوفه قطع شده، مال موقوفه به ملکیت شخصیت حقوقی وقف درمی‌آید.^۳ اما این سؤال مطرح است که آیا واقف ضمن انشای وقف می‌تواند شرط کند هرگاه تمایل داشت برخی از موقوف‌علیهم را از شمار موقوف‌علیهم اخراج نماید یا خیر؟ متأسفانه قانون مدنی در پاسخ به این پرسش سکوت اختیار کرده است و لذا به دلالت اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، باید به اصول کلی حقوقی و فتاوی معتبر فقهی مراجعه شود. از این رو، برای یافتن پاسخ سؤال و رفع نقص ماده ۶۱ قانون مدنی، مقاله کنونی نگارش یافته است. البته برخلاف قانون مدنی ایران، قوانین برخی از کشورهای اسلامی به صراحت به وضعیت شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم اشاره کرده‌اند؛ از جمله ماده ۱۲۳۷ قانون مدنی اردن به روشنی حکم به صحت شرط تغییر موقوف‌علیهم و نیز هر تغییری در مفاد وقف از سوی واقف داده است. ماده یادشده مقرر می‌دارد: «إذا أعطى الواقف حين إنشاء الوقف لنفسه أو لغيره حق التغيير والتبديل والإعطاء و...الغير استعمال هذا الحق على الوجه المبين في أشهداد الوقف». حتی بند سوم این ماده امکان تغییر متولی از سوی واقف را نیز پیش‌بینی کرده است. در ماده ۱۱ قانون وقف امارات متحده عربی (مصوب ۲۰۱۸) نیز به صراحت امکان

۳. محمد ادیبی‌مهر، و حامد رحمانی، «تحلیل مبانی حقوقی نحوه تولیت وقف خاص، با رویکردی به قانون مدنی و قانون اوقاف»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۹ (۱۳۹۳)، ص ۴.

تغییر موقوف‌علیهم از سوی واقف مورد پذیرش قرار گرفته و مقرر شده است: «بجوز للواقف الرجوع فی وقفه الذری (الأهلی) أثناء حیاته، كما يجوز له ان يعدل فی إسهاد الوقف، وبما یشمل استبدال الموقوف، إذا اشترط ذلك لنفسه فی إسهاد الوقف...». ماده ۲۱ قانون وقف قطر و ماده ۲۶ قانون وقف شرعی یمن نیز حکم مشابهی را مقرر کرده‌اند.

به هر حال، برای یافتن پاسخ سؤال در حقوق ایران باید به اصول کلی حقوقی و فتاوی معتبر فقهی مراجعه شود. منتهی در مراجعه به فقه با این مسئله مواجه می‌شویم که وضعیت صحت و فساد این شرط از نگاه محققان و فقها مورد اختلاف است. البته باید توجه داشت محل بحث جایی است که واقف شرط می‌کند بعد از انشای وقف، هر زمانی تمایل داشت بتواند بعضی از موقوف‌علیهم را از شمار ایشان خارج کند، والا اگر واقف شرط کند به‌طور قهری بعد از وقف بعضی از موقوف‌علیهم از عداد ایشان خارج شود، چنین شرطی بدون تردید صحیح است مثل اینکه واقف، وصف را در موقوف‌علیهم ذکر کند، به‌گونه‌ای که بعد از وقف، هریک از موقوف‌علیهم که فاقد آن وصف شدند، خودبه‌خود از شمار موقوف‌علیهم خارج شوند.^۴ از این رو، موضوع مورد بحث در مقاله حاضر این است که واقف شرط کند، بعد از وقف هرکسی را که اراده کرد از شمار موقوف‌علیهم خارج نماید.

به هر حال، سید ابوالحسن اصفهانی در این خصوص می‌نویسد: اگر وقف تمام شود، هیچ اشکالی نیست که واقف نمی‌تواند تغییری در موقوف‌علیهم ایجاد کند؛ به این صورت که برخی را که داخل وقف بوده‌اند از آن اخراج نماید یا برخی را که خارج بوده‌اند، داخل آن کند. البته این هنگامی است که آن را در ضمن عقد شرط نکرده باشد.^۵ از جمله محققان دیگری که قائل به همین نظر هستند، می‌توان به علامه حلی، سید محمدکاظم یزدی،

۴. حسن فاضل‌آبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۳، ۱۴۱۷)، ص ۵۱؛ جعفر بن حسن محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸)، ص ۱۷۱؛ علی بن حسین محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۹، (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چ ۲، ۱۴۱۴)، ص ۳۱؛ عباس کاشف الغطاء، منهل العمام، ج ۳، (نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چ ۱، ۱۴۲۴)، ص ۳۸؛ محمدکاظم آخوندخراسانی، کتاب فی الوقف، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۳)، صص ۴۶-۴۷.

۵. سید ابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاه مع حواشی الامام الخمینی، (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ ۱، ۱۴۲۲)، ص ۵۴۰.

صاحب جواهر، سید محسن حکیم، خویی، سید عبدالاعلی سبزواری، سید محمدسعید حکیم، امام خمینی در حاشیه بر «وسيله النجاه» و «زبده الأحكام»، موسوی گلپایگانی در حاشیه بر «وسيله النجاه» و «هدایه العباد»، بصری بحرانی، میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی، سیستانی، سید صادق روحانی و فیاض در «توضیح المسائل» و «منهاج الصالحین» و نیز صافی گلپایگانی اشاره کرد.^۶

الف) دیدگاه صحت شرط اخراج بعضی از موقوف علیهم و ادله آن

برخی از محققان قائل به صحت این شرط شده‌اند. این نظریه بین قدمای امامیه طرفدار نداشت، ولی برخی از متأخران و معاصران آن را مطرح کرده‌اند؛ از جمله محقق خویی می‌نویسد: ظاهر، صحت این شرط است.^۷ سید عبدالاعلی سبزواری، سید محمدسعید حکیم، سیستانی و فیاض در «توضیح المسائل» و «منهاج الصالحین» هم آن را صحیح می‌دانند.^۸ محمدجواد مغنیه صحت را به فقهای حنفیه و مالکیه نسبت می‌دهد.^۹ طرفداران این

۶ حسن بن یوسف علامه حلی، تذکره الفقهاء، (قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱، ۱۴۱۴) ص ۴۳۵؛ سید محمدکاظم یزدی، تكملة العروة الوثقی، ج ۱، (قم: کتابفروشی داوری، ج ۱، بی‌تا)، ص ۲۴۴؛ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۸، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴)، صص ۸۳-۸۴؛ سید محسن حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱، ۱۴۱۰)، صص ۲۵۶-۲۵۷؛ سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، (قم: نشر مدینه العلم، ج ۱، ۱۴۱۰)، ص ۲۴۶؛ سید عبدالاعلی سبزواری، جامع الأحكام الشرعیة، (قم: مؤسسه المنار، ج ۹، بی‌تا)، ص ۴۷۳؛ سید محمدسعید حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، (بیروت: دار الصفوة، ج ۱، ۱۴۱۵)، ص ۲۷۹؛ سید ابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاه مع حواشی الإمام الخمینی، (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ج ۱، ۱۴۲۲)، ص ۵۴۰؛ سید روح‌الله خمینی، زبده الأحكام، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۴)، ص ۱۷۸؛ سید ابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاه مع حواشی گلپایگانی، ج ۲، (قم: چاپخانه مهر، ج ۱، ۱۳۹۳)، ص ۲۵۵؛ سید محمدرضا گلپایگانی، هدایه العباد، ج ۲، (قم: دار القرآن الکریم، ج ۱، ۱۴۱۳)، ص ۱۵۱؛ محمدامین بصری، کلمة التقوی، ج ۶، (قم: سید جواد وداعی، ج ۳، ۱۴۱۳)، ص ۱۴۵؛ میرزا جواد تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۲، (قم: مجمع الإمام المهدی (عج)، ج ۲، ۱۴۲۶) ص ۳۱۶؛ حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، (قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، ج ۵، ۱۴۲۸)، ص ۲۷۹؛ سید علی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، (قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی، ج ۵، ۱۴۱۷)، ص ۴۷۱؛ سید صادق روحانی، منهاج الصالحین، ج ۲، (بی‌جا: بی‌تا)، صص ۴۶۶-۴۶۷؛ محمداسحاق فیاض، رساله توضیح المسائل، (قم: انتشارات مجلسی، ج ۱، ۱۴۲۶)، ص ۵۲۵ و منهاج الصالحین، ج ۲، (بی‌جا: بی‌تا)، ص ۴۶۱؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، هدایه العباد، ج ۲، (قم: دار القرآن الکریم، ج ۱، ۱۴۱۶)، ص ۱۹۴.

۷ سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، پیشین، ص ۲۴۶.

۸ سید عبدالاعلی سبزواری، پیشین، ص ۴۷۳؛ سید محمدسعید حکیم، پیشین، ص ۲۷۹؛ سید علی سیستانی، پیشین، ص ۴۷۱؛ محمداسحاق فیاض، رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۵ و منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۴۶۱.

۹ محمدجواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۲، (بیروت: دار التیار الجدید - دار الجواد، ج ۱۰، ۱۴۲۱)، ص ۶۰۳.

نظریه برای اثبات آن به ادله زیر متوسل شده‌اند:

۱. عموم حدیث «الوقوف یکون بحسب ما یوقفها اهلها»

نخستین دلیلی که بر صحت شرط اخراج بعضی از موقوف علیهم اقامه شده، عموم حدیث پیش گفته است. صاحب جواهر می‌فرماید: دلیل این نظریه، عموم حدیث «الوقوف یکون بحسب ما یوقفها اهلها» و مثل آن از ادله‌ای است که نظایر آن را - مثل عود وقف به واقف، در هنگام حاجت و نیاز - اقتضا می‌کند.^{۱۰} محمدحسین کاشف‌الغطاء^{۱۱} و سید یزدی نیز به صراحت به این دلیل استدلال کرده‌اند.^{۱۲} به موجب روایت یادشده، هر شرطی که واقف در وقف درج نمود، محترم بوده، باید به آن عمل شود.

در نقد تمسک به عموم حدیث «الوقوف یکون بحسب ما یوقفها اهلها» جهت صحت بخشی به شرط اخراج بعضی از موقوف علیهم، می‌توان گفت از حدیث شریف صرفاً کیفیت صحت وقف استفاده می‌شود. اما صحت درج هر شرطی از سوی واقف از حدیث قابل استنباط نیست. به دیگر سخن، آنچه از حدیث برداشت می‌شود این است که اراده واقف علی‌القاعده در تعیین موقوف علیهم، جهت مصرف وقف و هر آنچه ناظر به وقوع وقف باشد، فعال بوده، هر چه را واقف اراده کند، محترم خواهد بود. اما اینکه واقف بتواند با درج شروطی موقوفه را بعد از تحقق وقف تبدیل کند یا تغییری در آن ایجاد نماید، از روایت یادشده قابل استفاده نیست.^{۱۳}

۲. تمسک به روایات خاصه

دومین دلیلی که برای اثبات صحت به آن تمسک شده، روایات خاصه است. محمدحسین کاشف‌الغطاء می‌نویسد: مشهور قائل‌اند که شرط ادخال، صحیح است اما شرط اخراج، باطل است. اما قول اصح در هر دو شرط، صحت است به سبب عموم حدیث

۱۰. محمدحسن نجفی، پیشین، صص ۷۷-۷۸.

۱۱. محمدحسین کاشف‌الغطاء، تحریر/المجله، ج ۲، (نجف: المکتبه المرتضویه، چ ۱، ۱۳۵۹ق)، ص ۸۸.

۱۲. محمدکاظم سید یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۳. محمد مهدی مقدامی و زهره فهیمی، «بررسی عوامل و حکم تبدیل وضعیت موقوفه و اداره آن در فقه و حقوق موضوعه ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۱۹ (۱۳۹۸)، ص ۱۰۹.

«الوقوف یکون بحسب ما یوقفها اهلها» و بعضی اخبار خاصه^{۱۴}.

اشکالی که به تمسک به این دلیل وارد شده، این است که در خصوص صحت شرط ادخال غیر موقوف‌علیهم به موقوف‌علیهم، روایات متعددی وجود دارد؛ از جمله روایت ابی‌طاهر بلالی^{۱۵}، صحیحہ علی بن یقظین^{۱۶}، صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج^{۱۷}، روایت محمد بن سهل^{۱۸}، و روایت عبدالله بن حسن^{۱۹}، ولی نسبت به جواز و صحت شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم از شمار موقوف‌علیهم، هیچ روایتی وجود ندارد. شاید دلیل اینکه مشهور بین شرط اخراج و شرط ادخال تفکیک قائل شده‌اند، همین نکته است. به هر حال، نسبت به جواز شرط اخراج بعضی موقوف‌علیهم، روایتی ویژه‌ای که حکم به جواز دهد وجود ندارد. وانگهی از روایاتی که دلالت بر جواز شرط ادخال غیر موقوف‌علیهم دارند نیز نمی‌توان تنقیح مناط کرد، زیرا علاوه بر اینکه دلالت آن روایات بر جواز شرط و صحت شرط ادخال ثابت نیست، ملاک و مناط روشنی ندارند که بتوان به شرط اخراج نیز سرایت داد.

۳. رجوع شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم به تقیید در موقوف‌علیهم

برخی با این استدلال که شرط اخراج برخی از موقوف‌علیهم در حقیقت، تقیید موقوف‌علیهم بوده، حکم به صحت شرط یادشده داده‌اند^{۲۰}. در توضیح این استدلال می‌توان گفت، تعیین موقوف‌علیهم و کسانی که در آینده از وقف بهره‌مند می‌شوند، به اراده واقف بستگی دارد. مثلاً واقف می‌تواند بهره‌مندان از وقف را فقها یا فقرا یا طلاب و ... قرار دهد

۱۴. محمدحسین کاشف‌الغطاء، پیشین، ج ۲، ص ۸۸.

۱۵. محمدحسن حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۹، (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ج ۱، ۱۴۰۹)، ص ۱۸۴.

۱۶. سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب‌الاحکام، ج ۲۲، (قم: مؤسسه المنار، ج ۴، ۱۴۱۳)، صص ۶۲-۶۴.

۱۷. محمدحسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۹، صص ۱۸۳-۱۸۴: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَجْعَلُ لِوَلَدِهِ شَيْئًا وَ هُمْ صِغَارٌ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ مِنْ وَلَدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ».

۱۸. محمدحسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۸۳: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى بَعْضِ وَلَدِهِ بِطَرَفٍ مِنْ مَالِهِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يَدْخُلَ مَعَهُ غَيْرُهُ مِنْ وَلَدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ».

۱۹. محمدحسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۸۴: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَدْخُلَ غَيْرُهُ فِيهِ مَعَ وَلَدِهِ أَوْ يَصْلُحُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِمَالِ وَلَدِهِ مَا أَحَبَّ وَ الْهَبَّةُ مِنَ الْوَالِدِ بِمَنْزِلَةِ الصَّدَقَةِ مِنْ غَيْرِهِ».

۲۰. سید محسن حکیم، پیشین، ج ۲، صص ۲۵۶-۲۵۷.

یا اینکه قیدی برای آنها ذکر کند، مثلاً طلابی را که علوی باشند موقوف‌علیهم قرار دهد. بدون تردید هر قیدی که برای موقوف‌علیهم بیان شود، صحیح بوده، به صحت وقف خللی وارد نمی‌کند. در مواردی که واقف، شرط اخراج موقوف‌علیهم را در وقف پیش‌بینی کرده، درحقیقت برای موقوف‌علیهم قیدی ذکر نموده است؛ یعنی موقوف‌علیهم کسانی هستند که تحت اراده من باشند و بعد از آنکه اراده من به خروج شخصی قرار گرفت، دیگر موقوف‌علیهم نخواهد بود.

به نظر می‌رسد استدلال فوق ناتمام است و نمی‌توان شرط موردبحث را به شرط تقیید در موقوف‌علیهم برگرداند؛ چراکه در شرط تقیید موقوف‌علیهم هنگام وقف، عنوان موقوف‌علیهم مشخص است، ولی در شرط اخراج بر فرض صحت، عنوان موقوف‌علیهم مشخص نیست. وانگهی عرفاً بین این دو شرط تفاوت وجود دارد.^{۲۱}

۴. رجوع شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم به شرط عنوان در موقوف‌علیهم

برای صحت بخشی به این شرط، ممکن است گفته شود اگر این وقف به شکل دیگری واقع شود، مثلاً شرایط و صفاتی در موقوف‌علیه ذکر شود که با زایل شدن آنها، وقف به دیگران منتقل شود، در این هنگام دیگر منافاتی با لزوم وقف پیدا نمی‌کند.^{۲۲} به عبارتی، مرجع این شرط، به شرط عنوان در موقوف‌علیه است؛ مثل زمانی که واقف بگوید بر اولادم وقف کردم تا زمانی که غنی شوند یا تا مادامی که فقیر باشند.^{۲۳} به سخن دیگر، مقتضی وقفی که شرطی در آن نشده، این است که مال موقوفه وقف بر موقوف‌علیهم است و اگر همراه با شرط باشد، مقتضی وقف به اقتضای قول امام (ع) که فرمودند: «الوقوف یکون بحسب ما یوقفها اهلها»، این است که وقف به غیر موقوف‌علیهم منتقل شود؛ مثل جایی که واقف چیزی را وقف بر اولاد فقیرش می‌کند و سپس بر دیگر فقرا. در اینجا اگر اولاد او غنی شوند، وقف از آنها به فقرا دیگر منتقل می‌شود و لذا بین شرط انتقال به غیر موقوف‌علیهم و بین أخذ عنوان در موقوف‌علیهم که مستلزم انتقال وقف به غیر است، فرق واضحی نیست

۲۱. سید عبدالاعلی سبزواری، پیشین، ج ۲۲، صص ۶۲-۶۴.

۲۲. محمدحسن نجفی، پیشین، صص ۷۷-۷۸.

۲۳. محمدکاظم سید یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

و مقتضی ادله، صحت وقف است و اگر اجماعی در اینجا بر بطلان وجود نداشت، حق این بود که قائل به صحت این شرط شویم.^{۲۴}

از جمله محققان دیگری که به این دلیل تمسک کرده‌اند، می‌توان به سیوری حلی، قطان حلی، محقق کرکی، فیض کاشانی، شیخ یوسف بحرانی، شیخ حسین بحرانی، شیخ حسن کاشف‌الغطاء و آخوند خراسانی اشاره کرد.^{۲۵}

در نقد این استدلال گفته شده است صرف رجوع این شرط، به شرط در عنوان نمی‌تواند صلاحیت داشته باشد. برای اینکه این شرط صحیح باشد، چون باز هم با مقتضای وقف منافات دارد و منافات و عدم منافات، تابع ملاک است؛ چه معنون به عنوانی بشود یا نشود.^{۲۶} وانگهی، در مواردی که واقف عنوان یا قیدی را در موقوف‌علیهم بیان می‌کند، در هنگام انشای وقف، موقوف‌علیهم معنون به عنوان خاص شده‌اند و درحقیقت موقوف‌علیهم به نحو قضیه حقیقه مشخص هستند، ولی در مواردی که شرط می‌کند، هرگاه تمایل داشته باشد بعضی از موقوف‌علیهم را اخراج نمایند، هنگام عقد، موقوف‌علیهم آینده مشخص نیست و متوقف به اراده واقف است.

۵. تمسک به مناط شرط ادخال موقوف‌علیهم

شرط ادخال موقوف‌علیهم نزد عموم فقها، شرط صحیحی قلمداد می‌شود؛ بدین معنا که بعد از انعقاد وقف، واقف می‌تواند افرادی را به شمار موقوف‌علیهم اضافه نماید. حال استدلال چهارم این است که ملاک و مناط صحت این شرط، هرچه باشد، به جهت شباهت با شرط اخراج، می‌توان به‌طور قطع آن مناط را در شرط اخراج نیز موجود دانست و لذا همان‌طور که

۲۴. سید صادق روحانی، *فقه الصادق*، ج ۲۰، (قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۲)، صص ۳۵۹-۳۶۰.
 ۲۵. مقداد سیوری حلی، *التنقیح الرائع*، ج ۲، (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، ۱، ۱۴۰۴)، صص ۳۲۲-۳۲۳؛ محمد قطان حلی، *معالم‌الدین فی فقه آل یاسین*، ج ۱، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱، ۱۴۲۴)، ص ۵۵۸؛ علی‌بن حسین محقق ثانی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۹، (قم: مؤسسه آل‌البیت ع، ۲، ۱۴۱۴)، ص ۳۱؛ محمدحسن فیض کاشانی، *مفاتیح الشرائع*، ج ۳، (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، ۱، بی‌تا)، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ حسین بحرانی، *الأنوار اللوامع*، ج ۱۳، (قم: مجمع البحوث العلمیه، ۱، بی‌تا) صص ۳۲۱-۳۲۲؛ حسن کاشف‌الغطاء، *أنوارالفقاهه*، (نجف اشرف: مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱، ۱۴۲۲) ص ۲۶؛ محمدکاظم آخوند خراسانی، *کتاب فی‌الوقف*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱، ۱۴۱۳)، صص ۴۶-۴۷.

۲۶. علی‌اکبر سیفی مازندرانی، *دلیل‌تحریرالوسیله: الوقف*، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) ص ۴۲۰.

شرط ادخال موقوف‌علیهم شرط صحیحی است، شرط اخراج موقوف‌علیهم نیز شرط صحیحی است. سید یزدی در این خصوص می‌نویسد: فرقی بین این شرط و شرط ادخال موقوف‌علیهم - که در نزد فقها جایز است - وجود ندارد؛ لذا این هم صحیح است.^{۲۷}

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت علاوه بر اینکه مناط صحت شرط اخراج، مناط قطعی و روشنی نیست که بتوان با تنقیح مناط به شرط اخراج نیز سرایت داد، این ادعا که صحت شرط ادخال مورد پذیرش عموم فقها است، نمی‌تواند ادعای صحیحی باشد. بسیاری از فقها بر این اعتقادند که شرط ادخال غیر موقوف‌علیهم از سوی واقف، شرط باطل و بی‌اعتباری است؛ از جمله قطب‌الدین کیدری و شهید اول^{۲۸}. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: بعید نیست شرط ادخال مثل شرط اخراج، جایز نباشد.^{۲۹} موسوی گلپایگانی، صافی گلپایگانی و محمدامین بصری بحرانی هم از طرف‌داران نظریه بطلان هستند.^{۳۰} آقای بهجت می‌گوید: أظهر، عدم صحت آن است.^{۳۱}

ب) دیدگاه بطلان شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم و ادله آن

در مقابل دیدگاه نخست، برخی از محققان معتقدند که شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم، شرط باطل و بی‌اعتباری است. این دیدگاه بین قدمای فقهای امامیه طرف‌دار دارد؛ از جمله ابن‌حمزه می‌نویسد: «وقف بر ۱۴ گروه جایز نیست: عبد، معدوم، حمل، مجهول، شرط اخراج کسانی از موقوف‌علیهم به اراده واقف،»^{۳۲}.

محقق حلی نیز می‌فرماید اگر واقف شرط کند اخراج کسانی را که اراده کرده، وقف

۲۷. محمدکاظم سید یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲۸. محمدبن حسین کیدری، *اصباح‌التسبیح*، (قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ج ۱، ۱۴۱۶)، ص ۳۴۸؛ شهید اول، محمدبن مکی *الدروس الشرعیة*، ج ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲، ۱۴۱۷)، ص ۲۷۱.

۲۹. سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة مع حواشی الإمام الخمينی*، پیشین، ص ۵۴۰.

۳۰. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، *هدایة العباد*، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱؛ سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة مع حواشی الكلپایگانی*، ج ۲، پیشین، ص ۲۵۵؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۴؛ محمدامین بصری بحرانی، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۵.

۳۱. محمدتقی بهجت، *جامع المسائل*، ج ۳، (قم: دفتر آیت‌الله بهجت، ج ۲، ۱۴۲۶)، صص ۳۷۸-۳۷۹.

۳۲. محمد ابن حمزه، *الوسيلة إلى نیل الفضيلة*، (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، ج ۱، ۱۴۰۸)، ص ۳۷۰.

باطل است^{۳۳}. سید ابوالحسن اصفهانی نیز می‌نویسد: اگر واقف، شرط ادخال یا اخراج در عقد نماید، مشهور، بلکه نظر صحیح آن است که شرط ادخال کسانی که واقف اراده کرده صحیح است، اما شرط اخراج آنها باطل می‌باشد، بلکه وقف هم باطل است^{۳۴}. امام خمینی^{۳۵} و موسوی گلپایگانی^{۳۶} هم در ذیل کلام ایشان، بطلان شرط اخراج را تأیید می‌کنند.

از جمله محققانی که این شرط را باطل می‌دانند، می‌توان به قطب‌الدین کیدری، یحیی بن سعید حلی، علامه حلی در کتاب‌های «ارشاد الأذهان»، «تبصره المتعلمین»، «تحریر الأحکام»، «تذکره»، «تلخیص المرام» و «قواعد الأحکام»؛ شهید اول، شهید ثانی، شیخ احمد کاشف‌الغطاء، محمدجواد مغنیه در «فقه الامام الصادق» و «الفقه علی مذاهب الخمسه»، بصری بحرانی، موسوی گلپایگانی، بهجت، سید صادق شیرازی، میرزا جواد تبریزی، صافی گلپایگانی و امام خمینی اشاره کرد^{۳۷}. در بین حقوق‌دانان ایرانی نیز این دیدگاه طرف‌دارانی دارد؛ از جمله جعفر لنگرودی و بیات^{۳۸}. مقدادی نیز با تمسک به قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» هرگونه تغییر در موقوفات را مردود می‌داند^{۳۹}.

۳۳. جعفرین حسن محقق اول، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸)، ص ۱۷۱.
۳۴. سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة مع حواشی الإمام الخمينی، پیشین*، ص ۵۴۰.
۳۵. سید ابوالحسن اصفهانی، *پیشین*، ص ۵۴۰.
۳۶. سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة مع حواشی الگلپایگانی*، ج ۲، *پیشین*، ص ۲۵۵.
۳۷. محمد کیدری، *پیشین*، ص ۳۴۸؛ یحیی بن سعید حلی، *الجامع للشرائع*، (قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ج ۱، ۱۴۰۵)، ص ۳۷۲؛ حسن بن یوسف علامه حلی، *ارشاد الأذهان الی احکام الإیمان*، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۰)، ص ۴۵۲ و قواعد الأحکام، ج ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۱۳)، صص ۳۸۹-۳۹۰؛ محمدبن مکی شهید اول، *پیشین*، ج ۲، ص ۷۱؛ زین‌الدین شهید ثانی، *حاشیة الإرشاد*، ج ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۱۴)، ص ۴۳۱؛ احمد کاشف الغطاء، *سفينه النجاة*، ج ۲، (نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ج ۱، ۱۴۲۳)، ص ۱۹۰؛ محمدجواد مغنیه، *الفقه علی المذاهب الخمسه، پیشین*، ج ۲، ص ۶۰۳؛ محمدامین بصری، *پیشین*، ج ۶، ص ۱۴۵؛ سید محمدرضا گلپایگانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۵۱؛ محمدتقی بهجت، *پیشین*، ج ۳، صص ۳۷۸-۳۷۹؛ میرزا جواد تبریزی، *منهاج الصالحین*، (قم: مجمع الإمام المهدی (عج)، ج ۲، ۱۴۲۶)، ج ۲، ص ۳۱۶؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۹۴؛ سید روح‌الله خمینی، *تحریر الوسیله*، (قم: مؤسسه تحقیقات دارالعلم، ج ۱، بی تا)، ج ۲، ص ۷۴.
۳۸. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *مجموعه محشی قانون مدنی*، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ج ۱، ۱۳۷۹)؛ ص ۵۹؛ فرهاد بیات و شیرین بیات، *شرح جامع قانون مدنی بر اساس نظریات علمای برجسته حقوق*، (تهران: ارشد، ج ۱۰، ۱۳۹۵)، ص ۵۵.
۳۹. محمدمهدی مقدادی و زهره فهیمی، «بررسی عوامل و حکم تبدیل وضعیت موقوفه و اداره آن در فقه و حقوق موضوعه ایران»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۱۹ (۱۳۹۸)، ص ۱۰۳.

علاوه بر این، از برخی آرای محاکم استفاده می‌شود که این نظریه در رویه قضایی ایران نیز از اتقان بیشتری برخوردار است. برای نمونه در دادنامه شماره ۰۰۱۵۹، مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ چنین آمده است: «... بنابراین آنچه که از ماحصل مطالب فوق استفهام و استدراک می‌گردد واقف به موجب وقف‌نامه تنظیمی در وهله نخست خود را به‌عنوان متولی نخست معرفی نموده است که از منظر دادگاه با توجه به ممزوج بودن نام واقف با متولی نخست به‌منزله حصول قبض و اقباض عین موقوفه است. از طرفی مطابق صراحت ماده ۶۱ از قانون مدنی که می‌گوید...وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی‌تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد... یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به‌عنوان تولیت دخالت کند...»^{۴۰}. این رأی به همین کیفیت از سوی شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و ضمن دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۰۷ در مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ ابرام گردید است: «دادگاه با بررسی اوراق پرونده و لوایح ارزی طرفین در این مرحله از دادرسی تجدیدنظرخواهی را منطبق با هیچ یک از جهات یادشده در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نمی‌باشد، زیرا مطابق مقررات قانون مدنی از جمله مواد ۶۱ و ۷۹ آن قانون، پس از حصول وقف، موقوفه دارای شخصیت حقوقی مستقل از واقف می‌باشد و حق تغییر متولی را ندارد، لذا دادنامه تجدیدنظرخواسته که بر همین مبنا صادر شده بدون اشکال مؤثر در نقض می‌باشد و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مرقوم ضمن رد اعتراض تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است»^{۴۱}.

طرف‌داران این نظریه برای اثبات نظریه خود به ادله‌ای متوسل شده‌اند:

۱. تمسک به اجماع فقها

شیخ طوسی در این خصوص می‌نویسد: «اگر واقف شرط کند اخراج کسانی را که اراده می‌کند از وقف و داخل کردن کسانی را که می‌خواهد در وقف و این که اگر بخواهد بعضی را بر بعض دیگر برتری دهد یا منافع را بین آنها مساوی تقسیم کند، این شرط باطل است

۴۰. سایت سامانه ملی آرای قضایی، پژوهشکده قوه قضائیه به آدرس: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4351>

۴۱. سایت سامانه ملی آرای قضایی، پژوهشکده قوه قضائیه به آدرس: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4351>

چون شرط کرده است برای خودش، تصرف در آن چیزی را که ملک غیر است. این مطلب بلا خلاف است لکن فقهای ما تسالم کرده‌اند بر این که شرط داخل کردن اجنبی در وقف، جایز است اما اخراج و نقل موقوف‌علیهیم از وقف، بلا خلاف نزد ما امامیه باطل است»^{۴۲}. از محققان دیگری که به این دلیل تمسک کرده‌اند، می‌توان به سیوری حلی، شهید ثانی، شیخ یوسف بحرانی، شیخ عباس کاشف‌الغطاء و سیفی مازندرانی اشاره کرد^{۴۳}.

نقدی که به این دلیل وارد شده، این است که نه در شرط ادخال غیرموقوف‌علیهیم اجماع فقها بر صحت و نه در شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهیم اجماع بر بطلان است. وانگهی بر فرضی که در مسئله حاضر اجماع بر بطلان باشد، با توجه به وجود ادله متعدد دیگری که برای بطلان اقامه شده است، اجماع مدرکی شده و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

۲. منافات داشتن شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهیم با مقتضیات وقف

برخی بر این باورند که شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهیم با مقتضای وقف سازگار نیست^{۴۴}. برای تقریب ناسازگاری شرط حاضر با مقتضای وقف، تقریب‌های مختلفی بیان شده است. برخی جهت ناسازگاری را منافات شرط حاضر با لزوم وقف بیان کرده‌اند. علامه حلی در این خصوص می‌نویسد: نظر شافعیه بر این است که اگر واقف چیزی را وقف کند و شرط اخراج یا ادخال برخی از موقوف‌علیهیم یا تقدیم و تأخیر در آنها را منوط به اراده خود کند، در صحت چنین شرطی دو وجه است و قول اصح، منع می‌باشد؛ چون وضع وقف بر لزوم است و هنگامی که موقوف‌علیهیم در معرض سقوط و اخراج باشند، دیگر لزومی نیست^{۴۵}. به عبارت دیگر، عقد وقف، عقدی لازم است و این جزء مقتضیات آن است و چون این شرط، با لزوم وقف منافات دارد، لذا شرط باطلی خواهد بود. شهید ثانی نیز می‌نویسد: وضع وقف بر لزوم است و این شرط با مقتضای وقف منافات دارد، چون به منزله شرط خیار

۴۲. محمد شیخ طوسی، *المبسوط*، ج ۳، (تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۳، ۱۳۸۷)، ص ۳۰۰.
 ۴۳. مقداد سیوری حلی، پیشین، ج ۲، صص ۳۲۲-۳۲۳؛ زین‌الدین شهید ثانی، *مسالك الأفهام*، ج ۵، (قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱، ۱۴۱۳)، ص ۳۶۸؛ یوسف بحرانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۰؛ عباس کاشف الغطاء، پیشین، ج ۳، ص ۳۷؛ علی‌اکبر سیفی مازندرانی، پیشین، ص ۴۲۳.

۴۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *مجموعه محشی قانون ملنی*، پیشین، ص ۵۹.

۴۵. حسن علامه حلی، *تذکره الفقهاء*، (قم: مؤسسه آل‌البیته (ع)، ج ۱، ۱۴۱۴)، ص ۴۳۵.

است و آن‌هم باطل است، لکن بعضی از اهل سنت آن را جایز می‌شمارند.^{۴۶}

در نقد این تقریب می‌توان گفت که اولاً اشکال نقضی بر کلام وی وارد است، به این بیان که این دلیل، با شرط عود وقف به واقف در هنگام حاجت و نیاز، نقض می‌شود، چون شرط عود وقف به واقف در هنگام حاجت و نیاز، با لزوم وقف منافات دارد، به این دلیل که مستلزم رجوع به وقف است - به خصوص اگر قصد قربت در وقف معتبر باشد - و همچنین با عموم «ما کان الله تعالی فلا رجعه فیه» هم منافات دارد، لکن مشهور و از جمله خود شهید ثانی در این شرط، فتوی به صحت آن داده‌اند.^{۴۷} البته ممکن است گفته شود قیاس این شرط با شرط عود وقف به واقف در هنگام حاجت و نیاز، قیاس مع الفارق است، چون در آن شرط، شرط در حقیقت معلق و منوط به یک امر غیراختیاری مثل فقر، انقراض و... شده است. اما در اینجا شرط، یک امر اختیاری و به اراده واقف است؛ لذا این شرط، امر مال موقوفه را بعد از وقف، تحت سلطه واقف قرار می‌دهد و این هم صحیح نیست، اما شرط عود وقف به واقف در هنگام حاجت و نیاز، این طوری نیست و لذا نقض صاحب حدائق صحیح نیست.^{۴۸} علاوه بر آن، صحت شرط عود وقف به واقف در هنگام حاجت و نیاز، مستند به نص خاصی است که در این مورد وارد شده و خلاف قاعده اولیه است، اما در مانحن فیه، نص خاصی وارد نشده است و نسبت به عموم «فما کان الله تعالی فلا رجعه فیه» هم، می‌توان گفت که این شرط به منزله صدق رجوع به وقف نیست و بر فرض صدق رجوع، این حدیث به نص خاصی تخصیص زده شده که در اینجا وارد شده است.^{۴۹} ثانیاً با خارج کردن کسانی که واقف اراده می‌کند، وقف فسخ نمی‌شود، بلکه بر حال خودش باقی می‌ماند و فقط موقوف‌علیهم تغییر پیدا می‌کنند؛ پس این شرط، به منزله شرط خیار فسخ نیست تا اینکه منافات با مقتضای وقف داشته باشد.^{۵۰}

برخی از محققان، مقتضای وقف را مشارکت جمیع موقوف‌علیهم در وقف دانسته و شرط

۴۶. زین‌الدین شهید ثانی، مسالک/الافهام، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۸.

۴۷. یوسف بحرانی، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۷۰.

۴۸. یوسف بحرانی، پیشین، ص ۴۲۱.

۴۹. علی‌اکبر سیفی مازندرانی، پیشین، ص ۴۱۶.

۵۰. همان، ص ۴۲۲.

اخراج برخی از موقوف‌علیهم را با این امر ناسازگار خوانده‌اند. محمدجواد مغنیه در این خصوص می‌نویسد: حنبله و شافعیه به دلیل منافات داشتن با مقتضای عقد، این شرط را باطل و مفسد عقد می‌دانند و امامیه هم بر این عقیده است، لکن حنفیه و مالکیه آن را صحیح می‌دانند^{۵۱}؛ چراکه مقتضای عقد وقف، مشارکت جمیع موقوف‌علیهم در وقف و عدم مشارکت غیر آنهاست و چون این شرط با آن منافات دارد، باطل است.

در نقد این تقریب باید گفت، هرچند در مواردی که مالی بر گروهی وقف می‌شود، همه موقوف‌علیهم در آن موقوفه سهم بوده، همه در بهره‌مندی از حق انتفاع از مال موقوفه، منتفع هستند، ولی اگر به فرض شرط اخراج صحیح بوده باشد و به استناد آن، واقف گروهی از موقوف‌علیهم را از شمار ایشان خارج کند، دیگر این گروه جزء موقوف‌علیهم نبوده، عدم بهره‌مندی ایشان از حق انتفاع حاصل از موقوفه، مخالفتی با لزوم مشارکت همه موقوف‌علیهم در وقف ندارد. به دیگر سخن، بطلان شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم از این دلیل و تقریب قابل استفاده نیست.

برخی دیگر جهت ناسازگاری شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم با مقتضای وقف را در بقای سلطه واقف بعد از وقف دانسته و بیان داشته‌اند این شرط که موجب می‌شود اخراج موقوف‌علیه و قطع ید او از مال موقوفه به اراده واقف باشد، معنایش این است که واقف همچنان بعد از وقف، سلطه‌اش بر مال موقوفه باقی باشد و قطع نگردد و این با ماهیت وقف منافات دارد. در حقیقت، واقف فقط در لفظ گفته است که فلان چیز را با این شرط وقف کرده‌ام، اما در واقع سبب شرعی - یعنی همان وقف شرعی - محقق نشده است و بر فرض که شک شود، آیا وقف با شرط پیش گفته ایجادکننده وقف شرعی هست یا نه، اصل بر عدم تحقق آن می‌باشد^{۵۲}.

در نقد این تقریب می‌توان گفت درج در شرط خیار منافاتی با مقتضای عقد ندارد. برای مثال، مقتضای ذات عقد بیع، انتقال مالکیت است. حال بدون تردید درج شرط خیار در بیع، منافاتی با مقتضای بیع ندارد؛ درحالی که با درج شرط خیار، سلطنتی برای فروشنده نسبت به

۵۱. محمدجواد مغنیه، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۳.

۵۲. علی‌اکبر سیفی مازندرانی، پیشین، صص ۴۲۰-۴۲۲.

مبیع باقی می‌ماند. به دیگر سخن، صرف بقای سلطنتی برای انتقال‌دهنده، باعث نمی‌شود که انتقال بی‌اثر گردد. در مسئله وقف، چنانچه پذیرفته شود که با شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم، برای واقف سلطنتی باقی بماند، نمی‌توان این سلطنت را منافی مقتضی وقف دانست.

۳. رجوع شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم به شرط خیار

بدون تردید شرط خیار در وقف، از شروط باطل به‌شمار می‌رود. از طرفی، شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم گونه‌ای از شرط خیار است؛ چراکه واقف با این شرط، وقف را نسبت به بعضی از موقوف‌علیهم فسخ می‌کند. از این رو، نظر به اینکه شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم به شرط خیار در وقف رجوع می‌کند و گونه‌ای شرط خیار به‌شمار می‌رود، بسان خود شرط خیار، باید حکم به بطلان آن داد.^{۵۳}

در نقد این دلیل می‌توان گفت: اولاً نمی‌توان شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم را گونه‌ای از شرط خیار فسخ دانست؛ زیرا در شرط خیار فسخ، برای زمان خیار، مدت ذکر می‌شود و اساساً بدون ذکر مدت، شرط و عقد هر دو باطل خواهند بود، ولی در شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم، مدت ذکر نمی‌شود. ثانیاً بر فرض که شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم از مصادیق شرط خیار فسخ باشد، اساساً بطلان شرط خیار فسخ در وقف، محل تردید و بلکه انکار است؛ به این معنا که همان‌گونه که بسیاری از محققان شرط خیار در وقف را صحیح می‌دانند^{۵۴}، نویسندگان نیز بر این اعتقاد است که شرط خیار در وقف، شرط

۵۳. محمدحسن نجفی، پیشین، صص ۷۷-۷۸.

۵۴. مقداد سلار دلیلی، *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*، (قم: منشورات الحرمینف ج ۱، ۱۴۰۴)، ص ۱۹۷؛ احمد اردبیلی، پیشین، ج ۸، ص ۴۱۱؛ سید‌العلی سبزواری، پیشین، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۰؛ یوسف بحرانی، پیشین، ج ۱۹، ص ۶۵؛ محمدحسین محقق اصفهانی، *حاشیة کتاب المکاسب*، ج ۴، (قم: انوار الهدی، ج ۱، ۱۴۱۸)، ص ۲۲۶؛ سید ابوالحسن اصفهانی، *وسیلة النجاة مع حواشی الامام الخمینی*، پیشین، ص ۳۴۶؛ سید روح‌الله خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۲؛ سید صادق روحانی، پیشین، ص ۱۶۶ و بی‌تا، پیشین، ج ۲، ص ۶۲؛ محمدحسن مامقانی، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، ج ۳، (قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ج ۱، ۱۳۱۶)، ص ۴۹۸؛ محمدکاظم سید یزدی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳؛ سیدعبدالحسین لاری، *التعلیقه علی المکاسب*، ج ۲، (قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱، ۱۴۱۸)، ص ۳۲۶؛ ملا عبد الله مامقانی، *نهایة المقال فی تکملة غایة الآمال*، (قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ج ۱، ۱۳۵۰)، ص ۶۸؛ علی ایروانی، *حاشیة المکاسب*، (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۶)، ج ۲، ص ۲۷.

صحیحی است.

۴. لزوم بقای سلطنت واقف بر وقف

هرچند وقف نسبت به موقوف‌علیهم از عقود موجد حق انتفاع بوده، برای موقوف‌علیهم حق انتفاع به وجود می‌آورد، ولی نسبت به واقف از عقود ناقل مالکیت به‌شمار می‌رود؛ به این معنا که بعد از تحقق وقف، مال موقوفه از مالکیت واقف خارج شده، واقف هیچ‌گونه حق عینی و سلطه‌ای نسبت به آن نخواهد داشت. اما در صورتی که واقف شرط نماید بعد از تحقق وقف هرگاه اراده کند، بتواند بعضی از موقوف‌علیهم را از ردیف موقوف‌علیهم اخراج نماید، این به معنای بقای سلطنت و رابطه عینی برای اوست؛ واقعیتی که با ناقل مالکیت وقف، منافات دارد. از این رو، شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم را که به نوعی باعث بقای سلطنت واقف بر وقف می‌شود باید باطل به‌شمار آورد.^{۵۵}

در نقد این دلیل باید گفت، صحت شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم، باعث بقای سلطنت واقف بر مال موقوفه نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، شرط خیار در بیع و مانند آن هم باید به همین دلیل، باطل و بی‌اعتبار باشد، در حالی که هیچ فقیهی ملتزم به این مطلب نشده و درحقیقت این شرط مثل سایر شروط در موقوف یا موقوف‌علیه است و فرقی میان این شرط و شرط تقسیم از سوی واقف (نظیر اینکه واقف ضمن وقف شرط کند که تقسیم مال بین موقوف‌علیهم با من باشد) وجود ندارد و در نتیجه، اقوی صحت این شرط است.^{۵۶}

۵. اجماع

برخی فقها برای اثبات بطلان به اجماع متوسل شده‌اند؛ از جمله سید جواد عاملی می‌نویسد: عده زیادی از فقها مثل شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق کرکی و شهید ثانی معتقدند اختلافی در بطلان این شرط نیست و ظاهر این عبارات این

۵۵. محمدحسن نجفی، پیشین، صص ۷۷-۷۸.

۵۶. «و دعوی، ان ذلک یرجع الی کون امر السلطنة فی سببیه السبب بیده- مع ان ذلک من وظیفه الشارع، محل منع، و الا فشرط الخیار فی البیع و نحوه کذلک، بل هو نظیر سائر الشروط فی الموقوف أو الموقوف علیه، و لا فرق بین ذلک و بین ان یقول بشرط ان یکون التقسیم بیدی» (محمدکاظم سید یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳).

است که اجماع بر این مطلب وجود دارد.^{۵۷}

صاحب جواهر معتقد است که این شرط باعث بطلان وقف می‌شود و هیچ‌گونه اختلافی در آن پیدا نکرده است و شهید اول در مسالک هم به صراحت ادعای اجماع بر بطلانش کرده است و شاید همین عمده دلیل بر بطلان آن باشد.^{۵۸} در همین راستا، شیخ عباس کاشف‌الغطاء می‌فرماید: این شرط به علت اجماع باطل است، والا عمومات مقتضی فساد آن نیست، بلکه موجب صحت آن است و فرقی بین این شرط و سایر شروط وجود ندارد و چون موقوف‌علیهم مالک وقف شده‌اند، گذاشتن شرطی برای واقف که بتواند ملکیت آنها را فسخ کند، مشکوک است؛ لذا ملکیت آنها زایل نمی‌شود، مگر بعد از آمدن دلیل قاطعی از نقل یا عقل، که تصریح به بطلان آن می‌کند.^{۵۹} از جمله فقهای دیگری که به این دلیل تمسک کرده‌اند، می‌توان به سید علی طباطبایی در «ریاض المسائل» و «الشرح الصغیر» و سید صادق روحانی در «فقه الصادق» و «منهاج الصالحین» اشاره کرد.^{۶۰}

در نقد اجماع یادشده می‌توان گفت که اولاً مسئله اختلافی است و جای تمسک به اجماع نیست؛ ثانیاً بر فرض هم که آن را بپذیریم، این اجماع مدرکی است و کاشف از قول معصوم نیست، لذا نمی‌تواند حجت باشد.

۶. مخالفت شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم - به طور مطلق - با وقف‌های ائمه اطهار

برخی از فقها بر این اعتقادند که شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم - به طور مطلق - خلاف وقف‌هایی است که از ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما رسیده است؛ از جمله سید عبدالاعلی سبزواری می‌نویسد: مشهور فقها برای بطلان استدلال کرده‌اند به اینکه این

۵۷. سید جواد عاملی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، ج ۲۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۱۹)، ص ۵۲۰.

۵۸. محمدحسن نجفی، پیشین، صص ۷۷-۷۸.

۵۹. عباس کاشف‌الغطاء، پیشین، ج ۳، ص ۳۷.

۶۰. سید علی طباطبایی، *ریاض المسائل*، ج ۱۰، (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۸)، ص ۱۵۷؛ و سید علی طباطبایی *الشرح الصغیر*، ج ۲، (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (قدس سره)، ج ۱، ۱۴۰۹)، صص ۲۴۸-۲۴۹؛ سید صادق روحانی، *الفقه الصادق (ع)*، پیشین، ج ۲۰، صص ۲۵۸-۲۶۰ و *منهاج الصالحین*، پیشین، ج ۲، صص ۴۶۶-۴۶۷.

شرط، خلاف آن چیزی است که از وقف‌های ائمه به ما رسیده است^{۶۱}

در نقد این استدلال می‌توان گفت، هرچند در موقوفاتی که از ائمه اطهار (ع) نقل شده، چنین شرطی وجود ندارد، ولی عدم درج شرط در این موقوفات، دلیل بطلان و بی‌اعتباری آن نمی‌تواند قلمداد شود.

۷. روایت «فما كان لله فلا رجعه فيه»

از جمله ادله‌ای که بر اعتباری شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم بیان شده، تمسک به روایت «فما جعل لله تعالى فلا رجعه فيه» است^{۶۲}. مفهوم این روایات آن است که «شایسته نیست انسان آنچه را به قصد قربت داده است، پس بگیرد». از جمله این روایات، روایت عبیدین زراره است. در این روایت از امام صادق (ع) راجع به مردی سؤال شد که صدقه‌ای داده است و قصد دارد از صدقه‌اش عدول کند ... حضرت در پاسخ فرمود: شایسته نیست کسی چیزی را که برای خدا داده است، پس بگیرد^{۶۳}. شبیه همین مطلب را امام صادق (ع) در روایت زراره نیز عنوان کرده است^{۶۴}. از طرفی، اگر واقف بتواند بعد از وقف، بعضی از موقوف‌علیهم را اخراج کند، به این معناست که از وقف نسبت به آن بعض، رجوع کرده و این خلاف روایات پیش‌گفته است.

در نقد این استدلال می‌توان گفت: اولاً در وقف قصد قربت شرط نبوده و لذا ممکن است وقف به قصد تقرب الی‌الله انشا نشده باشد و لذا موضوعاً از روایات پیش‌گفته خارج باشد. ثانیاً ظاهراً رجوع از چیزی که وقف شده و یا صدقه داده شده، این است که بعد از رجوع واقف یا صدقه‌دهنده، مال به خود واقف برسد، درحالی که در موضوع بحث، به فرض که واقف بعضی از موقوف‌علیهم را اخراج کند، مال موقوفه به او نخواهد رسید و اصطلاحاً رجوع در وقف، صدق نمی‌کند.

۶۱ سید عبدالاعلی سبزواری، پیشین، ج ۲۲، صص ۶۵-۶۶

۶۲ علی‌اکبر سیفی مازندرانی، پیشین، صص ۴۱۸-۴۲۰.

۶۳ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷)، ص ۳۰.

۶۴ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷)، ص ۱۵۲.

ج) دیدگاه تفصیل بین موقوف‌علیهم صغیر و غیر صغیر

برخی از محققان بین اینکه موقوف‌علیهم صغیر باشند یا کبیر، تفصیل داده‌اند؛ به این شکل که هرچند در بطلان شرط اخراج بعضی از موقوف‌علیهم در مواردی که موقوف‌علیهم کبیر باشند، تردید وجود دارد، ولی در مواردی که موقوف‌علیهم صغیرند، بدون تردید چنین شرطی باطل است. از جمله طرفداران این دیدگاه، می‌توان به شیخ طوسی اشاره کرد.^{۶۵} محقق حلی نیز که از طرفداران بطلان شرط است، می‌نویسد: «اگر واقف چیزی را وقف بر اولاد صغیرش کند، اخراج آنها از وقف جایز نیست»^{۶۶}. فاضل‌آبی هم کلام ایشان را تأیید می‌کند.^{۶۷} از معاصران نیز امام خمینی قائل به بطلان آن است.^{۶۸} طرفداران این نظریه، علاوه بر این، شرط را خلاف مقتضای وقف دانسته^{۶۹} و نیز معتقدند این شرط با روایت «الوقوف حسب ما یوقفها اهلها» ملائمت ندارد^{۷۰} و به اجماع تمسک کرده‌اند. از جمله سیوری حلی می‌نویسد: همه فقها اتفاق دارند که این شرط جایز نیست، چون وضع وقف بر لزوم است و حدیث امام حسن عسکری (ع) هم که مقرر نموده است «الوقوف یکون بحسب ما یوقفها اهلها»، دلالت بر آن دارد.^{۷۱} سید علی طباطبایی معتقد است که در مورد این شرط، قول واحدی در بین علما وجود دارد و آن عدم جواز است.^{۷۲}

نتیجه

شرط اخراج موقوف‌علیهم - موضوع بحث در نوشتار حاضر - مورد بررسی قرار گرفت و به این معناست که واقف در ضمن وقف شرط می‌کند که هرگاه بعد از وقف تمایل داشت برخی از موقوف‌علیهم را از شمار موقوف‌علیهم اخراج کند. در خصوص اعتبار یا بی‌اعتباری

۶۵. محمدحسن طوسی، *النهاية، پیشین*، ص ۵۹۶.

۶۶. جعفر بن حسن محقق اول، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، ج ۱، (قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چ ۶، ۱۴۱۸)، ص ۱۵۸.

۶۷. حسن فاضل‌آبی، *پیشین*، ج ۲، ص ۵۱.

۶۸. سید روح‌الله خمینی، *تحریر الوسیله، پیشین*، ج ۲، ص ۷۴.

۶۹. مقدار سیوری حلی، *پیشین*، ج ۲، صص ۳۲۲-۳۲۳.

۷۰. سید احمد خوانساری، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۲؛ مقدار، سیوری حلی، *پیشین*.

۷۱. مقدار سیوری حلی، *پیشین*، ج ۲، صص ۳۲۲-۳۲۳.

۷۲. سید علی طباطبایی، *الشرح الصغیر*، ج ۲، *پیشین*، صص ۲۴۸-۲۴۹.

چنین شرطی، قانون مدنی سکوت اختیار کرده است و به حکم اصل ۱۶۷ قانون مدنی باید برای یافتن پاسخ مناسب به فتوای معتبر فقهی مراجعه شود. در فقه، نسبت به اعتبار این شرط، اختلاف نظر وجود دارد. از مجموع نظریات و ادله‌ای که طرفین به آن متوسل شده‌اند در مجموع می‌توان گفت شرط اخراج غیر موقوف‌علیهیم گاه به این صورت است که ادخال غیر موقوف‌علیهیم به اراده‌ی واقف گذارده شده و بعد از وقف هر زمان و نسبت به هرکسی که واقف اراده کند، امکان اخراج ایشان در وقف وجود دارد. گاهی شرط اخراج غیر موقوف‌علیهیم با ارائه‌ی معیاری در زمان انشای وقف صورت می‌گیرد و چنین نیست که مصداق و موارد آن مجهول بوده و به اراده‌ی واقف وانهاده شده باشد، نظیر اینکه در ضمن وقف شرط می‌شود که هرگاه موقوف‌علیهیم به ثروت خاصی برسند، از ردیف موقوف‌علیهیم خارج شوند، و نسبت به صحت شرط در صورت دوم، تردید زیادی وجود ندارد؛ زیرا در این صورت درحقیقت شروط و قیودی از سوی واقف پیش‌بینی شده که با تحقق آن شروط و قیود، شخص مصداق موقوف‌علیهیم دیگر نخواهد بود. اما در صورت نخست که برگشتش به جعل سلطنت برای واقف- در اخراج کسانی که عنوان موقوف‌علیه بر آنها مطابقت دارد- است، در این صورت در حقیقت، امر وقف به ید واقف و تحت اختیار او قرار گرفته است؛ لذا این شرط باطل است، چون وقف یک عمل حقوقی لازم بوده، محض انشای آن، رابطه‌ی عینی بین واقف و مال موقوفه سلب می‌شود و در نتیجه، تغییر و تبدیل در آن امکان‌پذیر نیست.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

– کتابها

۱. بیات، فرهاد، و بیات، شیرین، شرح جامع قانون مدنی براساس نظریات علمای برجسته حقوق، (تهران: ارشد، چ ۱۰، ۱۳۹۵).
۲. جعفر لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، (تهران: کتابخانه گنج دانش، چ ۱، ۱۳۷۹).

– مقالهها

۳. ادیبی مهر، محمد و رحمانی، حامد «تحلیل مبانی حقوقی نحوه تولیت وقف خاص، با رویکردی به قانون مدنی و قانون اوقاف»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۹، (۱۳۹۳).
۴. مقدمی، محمدمهدی و فهیمی، زهره «بررسی عوامل و حکم تبدیل وضعیت موقوفه و اداره آن در فقه و حقوق موضوعه ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۱۹ (۱۳۹۸).

ب) عربی

۵. قرآن کریم.
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کتاب فی الوقف، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۳).
۷. ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۰۷).
۸. ابن حمزه، محمد، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی (ره)، چ ۱، ۱۴۰۸).
۹. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۰۳).
۱۰. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیلة النجاة مع حوائی الامام الخمينی، (قم: مؤسسه تنظیم و نشر

- آثار امام خمینی ره، چ ۱، ۱۴۲۲).
۱۱. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاة مع حواشی الکلیپایگانی، (قم: چاپخانه مهر، چ ۱، ۱۳۹۳).
۱۲. ایروانی، علی، حاشیة المكاسب، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶).
۱۳. بحرانی، حسین، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، (قم: مجمع البحوث العلمیه، چ ۱، بی تا).
۱۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۰۵).
۱۵. بهجت، محمدتقی، جامع المسائل، (قم: دفتر آیت الله بهجت، چ ۲، ۱۴۲۶).
۱۶. تبریزی، جوادبن علی، منهاج الصالحین، (قم: مجمع الإمام المهدی (عج)، چ ۲، ۱۴۲۶).
۱۷. حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، (قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ ۱، ۱۴۰۹).
۱۸. حکیم، سید محسن، منهاج الصالحین، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چ ۱، ۱۴۱۰).
۱۹. حکیم، سید محمدسعید، منهاج الصالحین، (بیروت: دار الصفوة، چ ۱، ۱۴۱۵).
۲۰. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، (قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۵).
۲۱. خمینی، سید روح الله، زبده الاحکام، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۴).
۲۲. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيله، (قم: مؤسسه تحقیقات دارالعلم، چ ۱، بی تا).
۲۳. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۵).
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، (قم: نشر مدینه العلم، چ ۲۸، ۱۴۱۰).
۲۵. روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام، (قم: دار کتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲).
۲۶. روحانی، سید صادق، منهاج الصالحین، (بی جا: بی نا، بی تا).

۲۷. سبحانی، جعفر، *المختار فی أحكام الخیار*، (قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۴).
۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، *جامع الأحكام الشرعية*، (قم: مؤسسه المنار، چ ۹، بی تا).
۲۹. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحكام*، (قم: مؤسسه المنار، چ ۴، ۱۴۱۳).
۳۰. سلار دیلمی، مقداد، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، (قم: منشورات الحرمین، چ ۱، ۱۴۰۴).
۳۱. سید یزدی، محمد کاظم، *تکملة العروة الوثقی*، (قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، بی تا).
۳۲. سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، (قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چ ۵، ۱۴۱۷).
۳۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *دلیل تحریر الوسيلة؛ الوقف*، (بی جا: بی نا، بی تا).
۳۴. سیوری حلی، مقداد، *التنقیح الرائج*، (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی (ره)، چ ۱، ۱۴۰۴).
۳۵. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۲، ۱۴۱۷).
۳۶. شهید ثانی، زین الدین، *حائسیة الإرشاد*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۴).
۳۷. شهید ثانی، زین الدین، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، (قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چ ۱، ۱۴۱۳).
۳۸. شیرازی، سید صادق، *التعلیقات علی شرائع الإسلام*، (قم: انتشارات استقلال، چ ۶، ۱۴۲۵).
۳۹. صافی گلپایگانی، لطف الله، *هدایة العباد*، (قم: دار القرآن الکریم، چ ۱، ۱۴۱۶).
۴۰. طباطبایی، سید علی، *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع؛ حدیقه المؤمنین*، چ ۲، (قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، چ ۱، ۱۴۰۹).
۴۱. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، (قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۸).
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحكام*، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷).
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، (تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چ ۳، ۱۳۸۷).

۴۴. طوسی، محمدبن حسن، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، (بیروت: دار الكتاب العربی، چ ۲، ۱۴۰۰).
۴۵. عاملی، سید جواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۹).
۴۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۰).
۴۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تبصره المتعلمین فی أحكام الدین*، (تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۱).
۴۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، (قم: مؤسسه صادق (ع)، چ ۱، ۱۴۲۰).
۴۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، (قم: مؤسسه آل البيت ع، چ ۱، ۱۴۱۴).
۵۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تلخیص المرام فی معرفه الاحکام*، (قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۲۱).
۵۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۳).
۵۲. فاضل آبی، حسن، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۳، ۱۴۱۷).
۵۳. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة؛ الوقف، الوصیه، الأیمان و النذور، الکفارات، الصید*، (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۴).
۵۴. فیاض، محمداسحاق، *رساله توضیح المسائل*، (قم: انتشارات مجلسی، چ ۱، ۱۴۲۶).
۵۵. فیاض، محمداسحاق، *منهاج الصالحین*، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا).
۵۶. فیض کاشانی، محمدحسن، *مفاتیح الشرائح*، (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، چ ۱، بی‌تا).
۵۷. قطان حلّی، محمد، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چ ۱، ۱۴۲۴).

۵۸. كاشف الغطاء، احمد، *سفينه النجاة و مشكات الهدى و مصباح السعادات*، (نجف: مؤسسه كاشف الغطاء، ج ۱، ۱۴۳۳).
۵۹. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *انوار الفقاهة: كتاب الوقف*، (نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، ج ۱، ۱۴۲۲).
۶۰. كاشف الغطاء، عباس، *منهل الغمام في شرح شرائع الاسلام*، (نجف: مؤسسه كاشف الغطاء، ج ۱، ۱۴۲۴).
۶۱. كاشف الغطاء، محمد حسين، *تحرير المجلة*، ج ۲، (نجف: المكتبة المرتضوية، ج ۱، ۱۳۵۹ق).
۶۲. كيدري، قطب الدين، *اصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۱، ۱۴۱۶).
۶۳. كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، (تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷).
۶۴. گلپايگانی، سيد محمدرضا، *هداية العباد*، (قم: دار القرآن الكريم، ج ۱، ۱۴۱۳).
۶۵. لاری، سيد عبدالحسين، *التعليقه على المكاسب*، (قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ج ۱، ۱۴۱۸).
۶۶. مامقانی، ملا عبدالله، *نهاية المقال في تكملة غايه الآمال*، (قم: مجمع الذخائر الاسلاميه، ج ۱، ۱۳۵۰).
۶۷. محقق اصفهانی، محمدحسين، *حاشيه كتاب المكاسب*، (قم: انوار الهدى، ج ۱، ۱۴۱۸).
۶۸. محقق اول، جعفر بن حسن، *المختصر النافع في فقه الإمامية*، (قم: مؤسسه المطبوعات الدينيه، ج ۶، ۱۴۱۸).
۶۹. محقق اول، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، (قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۲، ۱۴۰۸).
۷۰. محقق ثاني، علي بن حسين، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، (قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۲، ۱۴۱۴).
۷۱. مغنيه، محمدجواد، *الفقه على المذاهب الخمسة*، (بيروت: دار التيار الجديد - دار الجواد، ج ۱۰، ۱۴۲۱).

۷۲. مغنیه، محمدجواد، *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، (قم: مؤسسه انصاریان، چ ۲، ۱۴۲۱).
۷۳. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *هدایة العباد، (قم: دار القرآن الکریم، چ ۱، ۱۴۱۳).*
۷۴. نائینی، میرزا محمدحسین و عراقی ضیاءالدین، *الرسائل الفقهیة*، (قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چ ۱، ۱۴۲۱).
۷۵. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴).
۷۶. وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، (قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چ ۵، ۱۴۲۸).